



Place and reflection of female personality in novels Miral al-Tahawi (Brooklyn Heights, Al-Badzanjana Al-Zarqa and Al-Khaba)

Elham maryami¹, Ahmad Reaz Heidaryan shahri*², bahar Seddighi³

¹Ph. D Student of Arabic Language and Literature in Ferdowsi University of Mashhad, Iran.

²*Associate Professor Department of Arabic Language and Literature in Ferdowsi University of Mashhad, Iran.

³Assistant Professor Department of Arabic Language and Literature in Ferdowsi University of Mashhad, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:

20/02/2021

Accepted:

22/08/2021

Locality or place is a social origin and a bedrock for the structure of culture and the interaction of individuals. Following the attitude and ideology of the society, functions are manifested in its body. In recent years, the struggle of Arab women for independent identity in the traditional society has been the main topic of novels by women writers. The place in these works finds an identity and emotional function in the discourse of female characters. Egyptian feminist novelist Miral al-Tahawi is one of the authors whose works pay special attention to the place in order to represent the identity of the Arab woman and her unfavorable situation in the shadow of the dominant discourse. This research aims to answer how Al-Tahawi has used the category of place in the situation of women in society descriptively and imaginatively, relying on Brooklyn Heights, Al-Badzanjana AlZarqa, and Al Khaba. The constant transition of the female protagonist through the fences and the attempt to experience different places, her hatred of the prison of the defective body and body in the three mentioned novels shows how she has established a two-way relationship between woman and place. These remnants confined and closed places, first of all, refer to the restrictions of Arab women. Moreover, this restriction is so established that female characters imagine themselves in another prison called Tan Prison, even in open places. Furthermore, essence and body are two categories that face each other.

Keywords: place, woman, Miral al-Tahawi, Brooklyn Heights, Al-Badzanjana Al-Zarqa and Al-Khaba.

Cite this article: maryami. Elham, Heidaryan shahri. Ahmad Reaz, Seddighi, bahar.(2021). *Place and reflection of female personality in novels Miral al-Tahawi (Brooklyn Heights, Al-Badzanjana Al-Zarqa and Al-Khaba)*, Vol. 13, New Series, No.45, Autumn 2021: pages81-98. DOI: 10.30479/lm.2021.15110.3214



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Ahmad Reaz Heidaryan shahri

Address: Associate Professor Department of Arabic Language and Literature in Ferdowsi University of Mashhad

E-mail: heidaryan@ferdowsi.um.ac.ir

مکان و بازنمود شخصیت زن در رمان‌های میرال الطحاوی

(مطالعه موردی: بروکلین هایتس، الباذنجانة الزرقاء و الخباء)*

الهام مریمی^۱، احمدرضا حیدریان شهری^{۲*}، بهار صدیقی^۳

^۱دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. ma.elham2014@gmail.com

^۲دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. heidaryan@ferdowsi.um.ac.ir

^۳استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. seddighi@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

مکان، خاستگاهی اجتماعی و بستری برای سازه فرهنگی و کنش متقابل افراد قلمداد می‌شود و مطابق با نگرش و ایدئولوژی حاکم بر جامعه، ویژگی‌های فرهنگی و کارکردهای متعددی در کالبد آن تجلی می‌یابد. در سال‌های اخیر، تکاپوی زنان عرب برای احراز هویت مستقل در جامعه سنتی، موضوع اصلی رمان‌های نویسندگان زن را در این جوامع به خود اختصاص داده است. مکان در این آثار، در گستره گفتگمانی شخصیت‌های زن، کارکردی هویتی و احساسی پیدا می‌کند. میرال الطحاوی، رمان‌نویس فمینیست مصری، یکی از نویسندگانی است که در راستای بازنمایی هویت زن عرب و اوضاع نامناسب او در سایه گفتگمان سلطه، توجه ویژه‌ای به مکان در آثارش دارد. این پژوهش برآن است که به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر سه رمان بروکلین هایتس، الباذنجانة الزرقاء و الخباء، به بررسی مقوله مکان، به‌عنوان بستری برای شکل‌گیری شخصیت زن، پردازد. تلاش قهرمان زن برای عبور از حصارها و تجربه مکان‌های مختلف، کراهت از زندان تن و تن معیوب در سه رمان مذکور، نشان می‌دهد که نویسنده از مکان، برای بازنمایی رنج و اندوه زن عرب استفاده کرده است. در این آثار، مکان‌های محدود و بسته، بیش از هر چیز بر محدود سازی زن عرب اشاره دارند و این محدودیت آن‌چنان نهادینه گشته است که شخصیت زن حتی در مکان‌های باز نیز خود را در زندان دیگری به نام زندان تن تصور می‌کند؛ از آن رو که اندام جسمی خود را نمی‌پسندد و ذات و تن به شکل دو مقوله، در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۳۹۹/۱۲/۰۲

پذیرش:

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

کلمات کلیدی: زن، مکان، میرال الطحاوی، بروکلین هایتس، الباذنجانة الزرقاء و الخباء.

استناد: مریمی، الهام، حیدریان شهری، احمدرضا، صدیقی، بهار (۱۴۰۰). مکان و بازنمود شخصیت زن در رمان‌های میرال الطحاوی (مطالعه موردی: بروکلین هایتس، الباذنجانة الزرقاء و الخباء)، سال سیزدهم، دوره جدید، شماره چهل و پنجم، پاییز ۱۴۰۰، ص ۹۸-۸۱.

DOI: 10.30479/lm.2021.15110.3214

ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

حق مؤلف © نویسندگان.



۱. مقدمه

در جوامع سنتی به‌ویژه در جامعهٔ مردسالار عرب، زن فرهیخته، آن‌گاه که قلم در دست می‌گیرد و می‌نویسد، بیشترین دغدغه‌اش، رفع موانع و برداشتن حصارهای آهنینی است که مرد عرب یا همان گفتمان غالب، پیرامونش بنا کرده است. مکان، به‌عنوان خاستگاه فرهنگی و بستری که حوادث داستان در آن شکل می‌گیرد، در رمان زنان جایگاه خاصی دارد. تمایل نویسندگان زن به اینکه نشان دهند «به این یا آن مکان تعلق داریم و نه مکان‌های دیگر، یا معنایی که مکان به جنبه‌های متفاوت زندگی ما می‌دهد، نقشی که مکان در موقعیت‌های متفاوت گفتمانی به شکل‌گیری ماهای متفاوت و دیگری‌های متفاوت بازی می‌کند، مکان را به یک رمزگان پویا و فعال تبدیل می‌کند.» (سجودی، ۱۳۹۱: ۱۳) رابطهٔ بین زن و مکان، رابطه‌ای یک سویه نیست، شخصیت و هویت زن در مکان شکل می‌گیرد و فراز و فرود دارد و گاه عدم وابستگی‌اش به مکان، زن را هدف دیده شدن و از او نوشتن قرار می‌دهد. در دنیای رمان‌های میرال الطحاوی که قهرمانان همه زن هستند، فضا سازی در خدمت بیان شرایط زنان داستان قرار گرفته است. فاطمه و خواهرانش و خدمه، زنانی که در زندگی بدوی، روزمرگی می‌کنند، هند و زنان مهاجر در بروکلین هایتس، سرگردان و بی‌هویت در مکان‌هایی همچون بیغوله، به دنبال جایگاه مناسب هستند و ندا در الباذنجانة الزرقاء از جسم ناقصش می‌گریزد و به دنبال عشق حقیقی و آزادی واقعی، از هر مکان سر برمی‌آورد. در این پژوهش، ضمن بررسی رمان‌های بروکلین هایتس، الباذنجانة الزرقاء و الخباء، به مهم‌ترین مکان‌هایی پرداخته می‌شود که بستر بازنمایی فرهنگ و اوضاع بغرنج زن در جامعهٔ عربی مورد نظر را فراهم آورده است. بیان این مکان‌ها و ارتباطش با زن، هدف این پژوهش است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهیم:

الف) مقولهٔ مکان به‌عنوان بستری برای شکل‌گیری شخصیت زن، در رمان‌های مذکور دارای چه شاخصه‌هایی است؟

ب) مهم‌ترین کارکرد معنایی مکان در رمان‌های مورد بررسی چیست؟

۱-۱. پیشینهٔ پژوهش

در بحث پیشینهٔ پژوهش باید عنوان کرد که دربارهٔ مکان، مقالات عربی بی شماری با عنوان دلالة المكان، رمزية المكان، جمالیات المكان و صورة المكان در شعر یا رمان نوشته شده که مکان از زوایای رمزگرایی، زیبایی شناسی و هنر تصویر، بررسی شده است. دربارهٔ آثار میرال الطحاوی باید خاطر نشان کرد که در سال‌های اخیر رمان‌های این نویسنده در ایران و کشورهای عربی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

غیبی و بدخشان (۱۳۹۵) در مقاله «واکاوی تکنیک‌های داستانی در رمان فمینیستی بروکلین هاییتس اثر میرال الطحاوی»، به بررسی و تحلیل عناصر و تکنیک‌های سازنده موجود در رمان که بیان‌کننده ذوق هنری الطحاوی در عرصه نویسندگی است، پرداخته‌اند. نویسندگان مذکور در مقاله «جلوه‌های تأثیرپذیری میرال الطحاوی از فروغ فرخزاد در رمان بروکلین هاییتس» نیز به بررسی تأثیرپذیری این نویسنده در تألیف رمان بروکلین هاییتس از شعر و زندگی فروغ فرخزاد پرداخته‌اند.

غیبی و خوش‌نفس (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی روان‌شناختی تیپ‌های شخصیتی در رمان "البادنجانة الزرقاء" اثر میرال الطحاوی بر اساس نظریه کارن هورنای» کو شیده‌اند تا شخصیت‌های این رمان را بر طبق تیپ‌های سه‌گانه شخصیت: تیپ مهرطلب، تیپ انزواطلب و تیپ برتری‌طلب بررسی کنند و راه‌های تدافعی آنان را برای سیر در بستر جامعه، مورد کنکاش قرار دهند.

الساگر، ملکی (۲۰۱۹) در پایان‌نامه «الذات النسویة و تحولات السرد و الذاكرة فی روایات میرال الطحاوی "الخباء أُمودجا"» دانشگاه الوادی الجزایر، به مسأله ذات فمینیستی و تحولات حکایت در رمان الخباء پرداخته و بر شیوه اجتماعی تکیه کرده و به قضیه زن در محافل جامعه و نقش حاشیه‌ای و منفعل او پرداخته است.

عموری (۲۰۱۶) در پایان‌نامه «الاغتراب فی روایة بروکلین هاییتس ل: میرال الطحاوی» دانشگاه محمد خیضر بسکره، ضمن پرداختن به ابعاد نوستالژی و جلوه‌های آن، به نمود این امر در متن روایی اشاره کرده که در ذیل گفت‌وگو و توصیف بازگو شده، کما اینکه به بررسی ارتباط مکان و زمان با نوستالژی نیز پرداخته است.

چنانکه مشاهده می‌شود تاکنون پژوهشی مستقل با رویکرد موردنظر این پژوهش، در مورد رمان‌های الطحاوی انجام نشده است و با توجه به اهمیت این موضوع در بازنمود فرهنگ و تفکرات موجود در جامعه و بررسی مکان و رابطه آن با شرایط زن عرب، این نوع نگاه به آثار الطحاوی، دستمایه انجام این پژوهش قرار گرفته است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. معرفی عنصر مکان، بستر حضور زنان

مکان، عنصری مهم در خلق یک داستان و رمان است و بدون شک هیچ داستانی در خلأ شکل نگرفته است. «مکان، نقش مهمی در تکوین حیات بشری و نوع تعاملات و تثبیت هویت انسان‌ها داشته است و از عناصر مهم یک کار ادبی به شمار می‌آید. طبیعی است که حوادث تنها در چهارچوب مکانی معین اتفاق می‌افتد و نویسنده رمان، دائماً به دنبال چهارچوب دادن مکانی است» (لحمیدانی، ۲۰۰۹م: ۶۵) که زمین و مردم، حوادث، غم‌ها، آرمان‌ها و سنن را در برمی‌گیرد و در عرصه گفتمان، بر باقی عناصر رمان،

به‌ویژه شخصیت‌ها اثر می‌گذارد و اثر می‌پذیرد. (جیبله، ۲۰۱۰م: ۱۹۱) سجودی، «مقصود از مکان را هر فضایی می‌داند که وارد قلمرو ارزش‌گذاری فرهنگی و سطوح متفاوت دلالت شده باشد؛ وی نظام نشانه‌ای مکان را یک ریزرمزگان فرهنگی می‌داند که با دیگر ریزرمزگان‌های فرهنگ؛ از جمله جنسیت، دارای رابطه بین‌نشانه‌ای است.» (سجودی، ۱۳۹۱: ۸۲) بر این اساس، تمایز بین مرد و زن، مبتنی بر تمایز زیستی نبوده؛ بلکه ناشی از کارکرد ریزرمزگان‌های فرهنگی است که مکان یکی از آنهاست. فضاهای جنسیتی زنانه یا مردانه در خلاء به وجود نمی‌آیند؛ بلکه این انسان‌ها هستند که متأثر از روابط اجتماعی، یک مکان را به زن اختصاص داده و یا او را از حضور در مکانی، محدود و محروم می‌نمایند. نقش فرهنگ و نهادهای اجتماعی در شکل‌گیری معنای مکان با اهمیت است. «مردم به‌واسطه مجموعه ارزش‌ها و باورهای خود، فضای بی‌معنی را به مکان معنادار تبدیل و تفاوت‌های جنسیتی را تقویت و بازتولید می‌کنند.» (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۹) برای روشن شدن این مطلب می‌توان به حضور زنان در اماکن عمومی، تحت عنوان «ترددکنندگان هدفمند» اشاره کرد که همیشه همراه با انجام دادن کاری (خرید کردن یا در حال تردد برای رسیدن به مقصد) است. کمتر زنی پیدا می‌شود در میدان‌ها یا پارک‌ها به تنهایی نشسته باشد، کمااینکه پر سه زدن در خیابان برای زنان چندان رایج نیست. پیش‌فرض نهفته در پشت این هنجارها، این است که حضور زنان در عرصه عمومی، تنها برای انجام دادن کاری پذیرفته شده است و اگر زنی کاری برای انجام دادن ندارد، حضورش در اماکن عمومی ضرورتی ندارد و می‌باید به مکانی که به آن تعلق دارد؛ یعنی عرصه خصوصی خانه و خانواده بازگردد. (راپاپورت، ۱۳۹۲ش: ۸۴)

در قرائت رمان‌های میرال الطحاوی، مکان بستری برای شکل‌گیری شخصیت زن از یک سو و بیان آمل، آرزوها، درد و رنج‌های او از سوی دیگر است. مکان عنصر مهم و جایگاه پررنگی در میان عناصر داستانی دارد و حتی دو رمان الخباء و بروکلین‌هایتس، با عنوان مکان نام‌گذاری شده است. در این آثار، شخصیت‌های رمان، همواره در جست‌وجوی مکانی برای ماندن و یا مکانی برای سفر کردن هستند که در ادامه، به بررسی این مقوله و تعامل زن و مکان در نوشتار الطحاوی می‌پردازیم.

۲-۲. بازنمایی شخصیت زن در بستر مکان

ارتباط مکان با زن و نقش آن در شکل‌گیری هویت زنانه، امری است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ زیرا مکان با انعکاس هویت‌ها و فرهنگ‌های متعدد موروثی و نوگرایانه، هم در ترمرد و تلاش زنان برای بیداری و هم بر جمود فکری و عزلتشان، تأثیرگذار بوده است؛ از این رو، باید اذعان داشت که «تأثیر متقابلی بین شخصیت و مکانی که او را احاطه کرده، وجود دارد؛ چون فضایی را می‌سازد که برای ما، از حالت احساسی و فکری که شخصیت در آن زندگی می‌کند و تحولات داخلی که برای شخصیت رخ داده، پرده برمی‌دارد.» (بحراوی، ۱۹۹۰م: ۳۰) این نوع تأثیرپذیری از مکان، در رمان‌های الطحاوی به

زیبایی انعکاس یافته و بر این اساس، آنجا که سنت و فرهنگ قبیله‌ای سیطره فراوانی دارد، مکان بازنمایی شده، غالباً مکانی بسته است که هستی زن را در قید و حصار خود قرار داده است؛ علاوه بر این، نویسنده در مکان‌های باز نیز به نوعی، غریب‌انگی زن را نشان می‌دهد که نه تنها محبوس در حصار تن؛ بلکه در پیوند ناگسستنی با مکان، اسیر خانه، شهر و کشور است. در رمان‌های میرال الطحاوی، مکان و هویت زنانه یکی شده‌اند؛ چراکه وی، مکان را فضایی قرار می‌دهد که عواطف زنان و نگرش آنان را نسبت به فضای موجود بیان کند. اختیار اسم‌های حقیقی برای شهرها، محله و کوچه‌ها، به خواننده این احساس را می‌دهد که او می‌تواند در گوشه و کنار همین مناطق باشد و با شخصیت‌های داستان همزادپنداری کند.

۲-۲-۱. خانه یا اتاق

خانه همیشه محلی برای استراحت و آرامش بوده است. «خانه، نخستین هستی ماست. خانه، تن و روح و آن جهان نخستین انسان است.» (باشلار، ۱۹۸۴م: ۳۶-۳۸) نخستین فضایی را که می‌توان در رمان‌های الطحاوی مشاهده کرد، فضای تنگ و محدود خانه است که با رخدادها و تجربیات اغلب محدود و تکراری قرین شده است. از همان شروع رمان بروکلین هاییتس، هند/ قهرمان زن، بر روی نقشه اینترنت، منطقه بروکلین را می‌بیند، در حالی که به دنبال یک اتاق اجاره‌ای می‌گردد. هند، خانه اجاره‌ای‌اش را به قوطی کبریتی تشبیه می‌کند که در پایان روز باید به آنجا بازگردد: «الْبَيْتُ الَّذِي سَكَنْتَهُ أَيْضاً لَمْ يَكُنْ عَلِيَّ مَقَاسٍ أَحْلَامِهِ. مَجْرَدٌ عَلَبَةٌ كَبْرِيتٍ لَهَا نَافِذَةٌ عَلَيَّ الشَّارِعِ... بَيْتٌ تَتَأَكَّدُ فِيهِ وَحْدَتَهَا وَقُدْرَتَهَا عَلَيَّ الْهَرَبِ.» (الطحاوی، ۲۰۱۰م: ۱۳) رنج هند در این مکان، با رنج گذشته‌اش در تل فرعون هم‌خوانی دارد؛ زمانی که خانه پدری‌اش را موروث پیشینیان و با نمایی بدوی و گلی و متفاوت از خانه‌های دیگر می‌یابد: تَتَأَكَّدُ أَنَّ بَيْتَهُمْ لَيْسَ مِثْلَ سَائِرِ الْبُيُوتِ. لَيْتَ أَبِيهَا سَوْرٌ طِينِي غَلِيظٌ، رَسَمُوا عَلَيْهِ بِالْوَانِ جِيرِيَّةً، جَمَالاً وَهُوَ دَاجٌ وَ قَوَافِلٌ. كَأَنَّ الرِّسْمَ هُوَ الْبِرْهَانُ الْوَحِيدُ عَلَيَّ أَنَّهَا جَاؤُوا مِنْ نَسْلِ قَبِيلَةٍ مِنَ الْأَجْدَادِ الَّذِينَ انْحَدَرُوا مِنْ بَطْنِ الْقَبِيلَةِ / كَانِ مَجْرَدَ بِنَاءِ طِينِي مُكَوَّنٌ مِنْ عُرْفٍ، يُفَضِّي بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ كَقَطَارِ فَارِغٍ، تَزَوَّجَ فِيهِ الْجَدُّ مِنْ بِنْتِ الْعَرَبِ وَ بِنْتِ الْإِكَابِرِ وَ بِنْتِ الْقَبِيْطِ، وَ وَرَثَةُ الْإِبْنِ عَنْ أَبِيهِ. (الطحاوی، ۲۰۱۰م: ۳۳-۳۴)

در این بندها، واژه‌های «کجاوه، خانه گلی، شتر، کاروان، قبیله و ارث از پدر» به شکلی نمادین دال بر فرهنگ جامعه سنتی است که نسل به نسل انتقال یافته و زن را در حصار سنت‌های متعفن و فرسوده محبوس کرده و دردی نهفته و آرزویی دیرین، به درازای تاریخ که با ترس از سلطه مردسالاری به خوابی بس طولانی فرورفته است و حال هند به‌مثابه معترضی، این آرزوی به خواب‌رفته را فرامی‌خواند و در بازی‌های کودکی مثل بازی "بیت بیتوتا" بر روی خاک، تصویر خانه رؤیاهایش را به تصویر می‌کشد، خانه‌ای که خیابان را در برمی‌گیرد و می‌تواند رهگذران را ببیند. شاید منظور از خانه، دنیا و منظور از

دیوار، مرزهای متعددی باشد که انسان‌ها را از هم دور می‌کند. خواه مرزهایی بین کشورهای مختلف یا مرزهای فرهنگی و ... که انسان‌ها را در پیله خود حبس کرده است.

در رمان الخباء نیز به همین ترتیب، محیط بسته جامعه سنتی، با دیوارهای بلند و فضای خانه و دیوارهای گلی کشیده و پنجره‌های بلند و ضخیم شروع می‌شود تا به گوشه‌نشینی فاطمه در گوشه اتاقی از این خیمه‌ها ختم می‌شود:

أَقْلَبُ وَجْهِي فِي السَّمَاءِ لَا شَيْءَ غَيْرَ السُّورِ الْعَالِي مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَخَزَائِنَ الْغَلَالِ رَبَوَاتٌ طِينِيَّةٌ تَجَاوَزُ السُّورَ، قَبْ، كَبِيرَةٌ وَصَغِيرَةٌ، صَوَامِعُ وَبُرُجٌ حَمَامٌ يَسْتَطِيلُ قَلِيلًا لَكِنَّهُ لَا يَبْلُغُ ارْتِفَاعَ السُّورِ (كيف يُمَكِّنُ تَسَلُّقَهُ) أَرْمَقُ الْفَضَاءَ وَالتُّرَابَ وَالسُّكُونَ وَأَهْبَطُ. (الطحاوی، ۲۰۰۱م: ۳۱)

چنانکه مشاهده می‌شود فضا و مکان، به نوعی مولد معنا در رمان هستند. در رمان الباذنجانة الزرقاء، اتاق ۲۱ ساختمان چهارم کوی دانشگاه، مکان دیگری است که در بستر خود، وضعیت زنانه مانند ندا را به تصویر می‌کشد که در اتاقی تنگ و تاریک به سر می‌برند؛ برخی از آن‌ها، تسلیم شده و شرایط موجود را پذیرفته‌اند؛ لذا از وضعیت خویش خر شدند و برخی همچون ندا، گریانند و دغدغه‌ها و عشق ناکام خود را در این مکان، مرور می‌کنند:

كان هناك في البناية نفسها أخريات، يركضن بين الغرف الضيقة.. بلونها الأصفى الباهت والأسرة المزدوجة في طوابق لأحلامهن. بإمكانهن أن يضحكن أو يبكين... (الطحاوی، دون تا: ۶۴) در این مکان‌های بسته نیز می‌توان از خرده‌مکان‌هایی یاد کرد که بر شناخت شخصیت زنان کمک بیشتری می‌کند که نویسنده با تکرار این مواضع در رمان‌هایش، از آن‌ها به‌عنوان یک شیء اثرگذار و یا اثرپذیر در نمایش درونیات زن یاد کرده است.

۲-۲-۲. بالشت

بالشت، یکی از اشیاء مرتبط با مکان و جایگاهی است که زنان، لحظات پرتنش و غمبار خود را با سر نهادن بر آن سپری می‌کنند. این خرده‌مکان در الباذنجانة الزرقاء، مکانی برای دیدن رؤیا و تصورات ندا در زمان بیداری است و گاه مکانی برای ریختن اشک‌های او و مادرش. این مشارکت مکانی، بر اشتراک درد و رنج و وضعیت نامطلوبی اشاره دارد که دامن‌گیر زن عرب از گذشته تا زمان حال بوده است. بالشت جایی برای اشک‌های علیا و همکلاس او هند و البته مها هم‌خوابگاهی ندا است که هرکدام با گله‌مندی از قضیه عشق و دوست داشتن، دردمند بوده‌اند. در ادامه، چند مورد از حضور این شیء یا خرده‌مکان را در این رمان، بررسی می‌کنیم:

بكت عليا علي وسادتي / أنا هناك على طرف الوسادة، مسموح لي أن أبكي ... (الطحاوی، دون تا: ۹۶) / وأنتي التي كانت تَشْمَتُ فِي حَيَاتِي صارت تشاركتني الوسادة التي تَمْتَصُّ دَمْعَةً مِنْ عَيْنِي وَدَمْعَةً مِنْ عَيْنِهَا.. (همان: ۱۲۸-۱۲۷). چنین تعبیری در بروکلین‌هایتس نیز مشاهده می‌شود و نویسنده با یک تکرار، تصویر شگرفی را

به قلم می‌کشد که دختران را در طول عمر به خود مشغول داشته است؛ تصویر دوختن بالش‌های مخملی که عرق محبت، درد زایمان، اشک هجران و آرزوهای فردا با سرنهادهای بر روی آن شکل می‌گیرد و این امر سیری از یکنواختی ناامیدکننده‌ای را رقم می‌زند:

البناتُ في حواديتها دائماً يقضينَ أعمارهنَّ في جذبِ الخُيوطِ و نفسِها لیتَمَّ دَکَّها في و سائِدَ مخمليَّةٍ، یسبِلُ علیها عَرَقُ المحبةِ و تَعَبُ الولاداتِ و دموعُ الهجرِ و الفقدانِ، الوسائِدُ التي نخبئُ فیها و جوهنا فی اللیلِ و تسرُحُ علیها أفکارنا یجب أن تكونَ لينةً و حمیمةً (الطحاوی، ۲۰۱۰م: ۵۵) حين تَعَسُّ الوسائِدُ المبلَّلةُ بالدموعِ (همان: ۱۸۸)

۲-۲-۳. درخت

درخت به تعبیر ما، خرده‌مکانی دیگر است که با زن و تنهایی او گره خورده است. این خرده‌مکان در رمان میرال، از روزمرگی‌های دختران مصری حکایت دارد، دخترانی که از زندگی روزمره در چارچوب تنگ خانه، به تنگ آمده‌اند و در حسرت دیدن دنیای آن سوی دیوارها به سر می‌برند؛ بر این اساس، در زندگی بسته و محدود زن عرب، بالا رفتن از درخت، میل به آگاهی، پیشرفت و خروج از سنن موجود را به تصویر می‌کشد. بالا رفتن از درخت، علی‌رغم ترسی که در وجود آنان است، دال بر معارضه با جامعه سستی است که با مکانیزم‌های مختلف، جنس زن را به پایین کشیده و به دنبال سترون کردن آرزوهای اوست:

اكتفیت بتسليق أشجار الساسابان/ أنزل من أعطافِ الشجرِ إلى الحجرِ (الطحاوی، ۲۰۰۱م: ۲۲)/ أركضُ تجاهِ الشجرةِ و أتسلقُ/ أنا أفقرُ من الشجرةِ إلى الشجرةِ (همان: ۲۴)/ فلم أعد أطيعُ إلا حافةَ الشجرةِ العالیةِ أتسلقُها باللیلِ و قد أغفُو علیها و أتسلقُها بالنهارِ و أراقبُ الحیاةَ حولي و لا أطيعُ البیتَ شرقه و غربه. (همان: ۹۷)

در این بند از رمان الخباء، فاطمه برای دیدن دنیای پشت دیوارها، شب و روز از درخت بالا می‌رود؛ او برای احاطه به محیط اطرافش و آنچه اتفاق افتاده، رنج این کار را به جان می‌خورد. هر چند بارها بر روی زمین سقوط می‌کند؛ فاطمه هنگامی که بر بلندای درخت می‌نشیند، دوردست‌ها را می‌بیند و از احساس خفگی مانند در چهارچوب‌های تعیین شده - ولو برای لحظاتی - فرار می‌کند. درخت، مکان و جایگاهی است برای پی بردن به دنیای اطراف و راهی برای آزادی است؛ اما فاطمه در سقوط چندباره از همین درخت و با شکسته شدن پایش، خود را در جهان بسته، زندانی می‌بیند. شکسته شدن ساق پای فاطمه به خاطر فرارهای مکرر، رمز شکست تلاش‌های او برای زیرپا گذاشتن سلطه اجتماعی و تقید افکار او به شمار می‌رود که سرانجامش، تحقیر شدن وی با برچسب و لقب «لنگ» است: صار اسمي لذيها عرجاءً... العرجاءُ ذهبت، العرجاءُ قامت، حتی «دوابة» صارت تستخفُّ هذا اللقبَ (الطحاوی، ۲۰۰۱: ۹۷)

درخت در رمان‌های میرال، همچون حکایت جیمز فریزر در داستان «شاخه زین»، به نیروی مردان نزدیک‌تر است. در این داستان «در معبد نمی، درختی می‌روید که هیچ کس حق نداشت شاخه‌هایش را بشکند. فقط برده‌ای فراری مجاز بود که اگر بتواند یکی از شاخه‌هایش را بشکند و توفیق در این کار، به

این برده حق می‌داد که با کاهن معبد به نبرد تن‌به‌تن بپردازد و اگر او را می‌کشست، به‌عنوان فرمانروای بیشه‌زار برجای او می‌نشست.» (خدادوست، ۱۳۸۴ش: ۵۷) کاهن قدیم که پیرامون درخت می‌چرخد، ترس از آن دارد که فردی قوی‌تر و زیرک‌تر از راه برسد و او را بکشد و جایش را بگیرد. در رمان الخباء هم نگاه به زن، مثل همان کاهن قدیمی است که هر لحظه امکان سقوطش وجود دارد.

۲-۲-۴. الاکلنگ در فضای بسته

خرده‌مکان دیگری که در مکان بزرگ‌تر جای گرفته، الاکلنگ در رمان الباذنجانة الزرقاء است. مکان متحرک الاکلنگ در خود، نمودی از شخصیت و هویت قهرمان رمان را داراست. الاکلنگ موجود در حیاط که ندا بر روی آن، دوران کودکی‌اش را در آرزوی دیدن دنیای پشت دیوارها سپری می‌کرد:

أرجوحة نَصَبَهَا لَهَا بَيْنَ كَافُورَتَيْنِ ثُمَّ طَوَّحَهَا. فِي اللَّيْلِ رَأَتْ الزُّهْرَةَ وَبَنَاتِ نَعَشٍ وَرَفَقَاتِ الْقَمْرِ فِي النَّهَارِ، كَانَتْ تَرَى الْبَنَاتِ مِنْ خَلْفِ سُورِ الْبَيْتِ بِأَقْمَطِهِنَّ الزَّاهِيَةَ، يَجْدُلْنَ الْخَوْصَ وَصَوْتُ غَنَائِهِنَّ يَطْوَحُهَا إِلَى أَعْلَى ثُمَّ يَغِيْبُ... (الطحاوی، ۲۰۱۲م: ۲۴-۲۳).

این مکان متحرک در فضای بسته حیاط خانه، در فراز خود، روحیه متمردانه دختری را نشان می‌دهد که به دنبال دیدن دنیای پشت دیوارهاست و البته این جست‌وخیز برای دیدن دنیای آن طرف، جراحات بی‌سابقه‌ای را در تن ندا ایجاد می‌کند که اثر آن تا زمان بزرگسالی، گریبان‌گیر وی است:

تَتَأَرْجَحُ أَكْثَرَ وَفِي "الْبَلْكُونَةَ" الْمَطْلَّةِ عَلَى الْأَرْجُوْحَةِ تَجْلِسُ صَوِيْحِبَاتُ الْمَلِكَةِ وَيَضْحَكْنَ. فِي كُلِّ سَاقٍ لَهَا أَكْثَرُ مِنْ جُرْحٍ وَكِدْمَةٍ، غَرَزَتَانِ عِنْدَمَا سَقَطَتْ عَلَى سُورِ الْبَيْتِ، شَقَّ طَوْلِي فِي فَخْذِهَا حِينَ تَشَعَلَّقَتْ فِي مَزَلِجِ الْبَابِ، وَاحِدٌ حِينَ سَقَطَتْ مِنَ التُّوتَةِ وَنَدْوَبٌ كَثِيرَةٌ أُخْرَى لَمْ تُعْرِفْ اسْبَابُهَا. (الطحاوی، دون تا: ۲۵-۲۴)

چنانکه مشاهده می‌شود، میرال خرده‌مکان الاکلنگ را به‌عنوان مکانی برای سرگرمی و شادمانی ندا توصیف نکرده؛ بلکه بیشتر نشانگر یأس و حسرت اوست، بستری برای ترسیم رنج و اندوه دختری که الاکلنگ را نه وسیله‌ای برای بازی‌های کودکانه؛ بلکه آن را ابزاری برای مشاهده جهان بزرگ خارج از حیاط خانه می‌بیند. فراز الاکلنگ، نشانه دنیای آواز و فضای باز برای شادی دختران است و فرود الاکلنگ، نشانه دنیای سنت‌ها و سلطه نظام مردسالاری است که دختر در حصار آن اسیر گشته و اینک با هر بار تلاش برای بالا پریدن و مشاهده جهان آن سوی دیوار، زخم و درد بسیاری را به جان می‌خورد.

۲-۲-۵. صندوق چوبی

صندوق چوبی، خرده‌مکان دیگری است که در فضای بزرگی مثل اتاق، به‌عنوان گنجینه اسرار یک زن نمایش داده شده است. نویسنده برای این کاربرد، شاید دو هدف داشته است؛ یکی اشاره به وجود اشیاء سنتی در زندگی سنتی عربی و دیگری اعطای نقش نمادگونه به این جایگاه کوچک که می‌تواند نشان از شخصیت فرد باشد که چه چیزهایی برای او از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار است که آن را در این

جای کوچک، مخفی از چشم دیگران قرار می‌دهد. علت اینکه به این خرده‌مکان توجه شده، حضور آن در بیشتر رمان‌های نویسنده است؛ برای نمونه، مادر بزرگ نماینده نسل گذشته برای فرزند پسر خود درون این صندوق چوبی، کفش، سپر، خنجر و کیسه پشمی اجداد گذشته را به ارث می‌گذارد. صندوق چوبی بزرگ او برای پادشاهت گذشته عربی در نسل رو به ظهور و برای آیندگان است و الطحاوی زیرکانه در همین مقطع گریزی می‌زند به میزان ارزش مندی مرد، وقتی که زن معتقد است محتویات صندوق، سیلی محکمی بر چهره ملکه ناریمان، مادر نداست؛ از این حیث که "ستی" با خنده به او می‌گوید که برایش گردنبند و اشک و آه به ارث می‌گذارد: لن تترك "الجدة الشريفة" بعد موتها إرثاً لسعد باشا سوی صندوق خشبی کبیر، ورغم أنه بالصندوقِ هذا "عجبة" أودرُع "حمد با سل" أو خنجرُ جدّة "یونس" الکبیرِ أو حتی جوال "الشافعي" أبو الکرامات، لكن ما بالصندوقِ كان صفةً حقیقیةً علی وجه الملكة ناریمان، تلك الصفةُ استدعت عديداً شامتا من "ستی" فمزجت ضحكتها جديدة بحركة إصبعها: "أنا اللي فإيتالكم كراديني أنا اللي تاركالكم دموع عيني. (الطحاوی، دون تا: ۲۰)

الطحاوی در مقطعی از رمان بروکلین‌هایتس، به زیبایی، حقیقه و صندوق خشبی را در مقابل هم قرار می‌دهد. او کیف را نماد سفر و رهایی و گامی برای تغییر و تحول می‌داند، چیزی که خود و مادرش هرگز در طول عمرشان تجربه نکرده‌اند و تنها همان صندوق چوبی ضمنت و سنگین و یا صندوق‌های کهنه قدیمی است که در گوشه خانه خودنمایی می‌کند و جایگاه لوازم زیباسازی و معطر شدن منزل و یا مواد غذایی و ادوات آشپزی است: تتذكرُ هند كيف أنھا لم تكن لديها حقيبة طوال عمرها ولم يعرف بيئهم معنى الحقائق. عرف الصناديق الخشبية الضخمة التي يستخدمنها في تخزين الحبوب. كانت أمها تقول بفخر "في صندوق الصابون النابلسي" أو "فوق الصندوق العنبي". الصناديق هُرمت. (الطحاوی، ۲۰۱۰م: ۱۷۷)

گاه این صندوق در رمان بروکلین، مکانی برای پنهان کردن اسرار زنانی است که رنج مهاجرت و تبعاتش، دامن گیر آنان است و هنوز رنگ آسودگی به خود ندیده‌اند؛ گویی یک زن عربی همواره چنین صندوقی را با خود داشته است. الطحاوی در این رمان، صندوق اوراقی را توصیف می‌کند که خاطرات زن را در بر گرفته و به گذشته او شباهت دارد. آن عکس‌ها، نامه‌ها و دست‌نوشته‌ها، حاکی از وضعیت مشابه زنان و سرنوشت یکسانی است که در دنیای دیگر در غرب هم با خود به دوش می‌کشند: تتكومُ هند بجانب صندوقِ أوراقي امرأةً كانت تعرفها من بعيدٍ. تلَقَّ أوراقيها، تلك الاسرار التي خبأتها في القصاصاتِ والخطاباتِ والصورِ، في صناديقٍ ملقاةً على رصيفِ الإنفيو الرابع. (الطحاوی، ۲۰۱۰م: ۲۷۱)

۲-۲-۶. حصار درون

میرال الطحاوی، نهایت محصور بودن زن را نه در مکان‌های بسته‌ای که پیرامون او برافراشته شده؛ بلکه محصور بودن او در کالبد جسم می‌داند، کاربستی زیبا که در آثار نویسندگان زنان، کمتر به آن پرداخته شده است. جسم زن در همه رمان‌های الطحاوی، حصاری بی‌نهایت است که حتی با زدودن عیوب و

قرار گرفتن در جایگاه‌ها و مکان‌های بیرونی مختلف، رها نمی‌شود و در جای دیگر اشاره می‌کند که شاید تنها مرگ، برای قهرمان زن، عامل رهایی باشد. زن دوست دارد مورد عشق‌ورزی قرار بگیرد و این خواسته‌اش محقق نمی‌شود؛ چراکه در حصار جسمی است عجین شده با رایحه شیر و عرق و خون و نواقص ظاهری و گاه رنج ناباروری. در رمان الخباء مشاهده می‌کنیم که مفاهیم جسم و تمایلات سرکوب شده آن، در مقدمه رمان حاضر، برجسته می‌شود و قهرمان زن چنین می‌گوید: "إلی جسدي وتد خيمة مصلوبة في العراء"؛ ولی در درون متن، این قدرت سنت‌ها هستند که زن را پنهان و روحش را سرکوب و جسمش را محو و تمایلاتش را سرکوب می‌کند. الطحاوی در رمان الباذنجانة الزرقاء، تصویر واضح‌تری از پیوند جسم با شرایط زنان ارائه می‌دهد و با اشاره به تولد زودرس ندا، نشانه‌های نقصان را در اندام او پررنگ جلوه می‌دهد. نویسنده با نامیدن اسم‌های مختلف برای ندا؛ مانند «الباذنجانة الزرقاء، قرده، أراجوزه، سن الفارة و ابومنشار» پیکر زنان را در ناملايمات زندگي آنان مؤثر دانسته است. ندا نتوانست با آراستن ظاهر و شبیه‌سازی خود با دیگر دختران، نشانه‌های تولد زودرس را که بر پیکرش ماندگار بود، تا پایان داستان از خود دور کند و موقعیت بهتری به دست آورد. او آرزوی داشتن پوست روشن و ظاهر و اندام بی‌نقص را در سر می‌پروراند:

فَدَعَوْتُ اللّٰهَ بِجِلْدِ آبٍ. ربّما أخجلُّ من جسدي ربما لم أكن أعرفُ كيفَ أكونُ بنتاً مثلَ كلِّ البنات (الطحاوی، دون تا: ۸۹).

«این امر از آن روست که بدن زن، یکی از عناصر اصلی موقعیت او در جهان است؛ اما برای تعیین هویت او کفایت نمی‌کند.» (تانگ، ۱۳۸۷ش: ۳۲۲) الطحاوی با بازنمایی اهمیت جسم زن، آن را به هویتش پیوند می‌دهد. هویت زن منفعل، نیازمند این است که برای اثبات هویت خود، اندامش را اغلب به لباس و آرایش مزین کند تا از این طریق، خود را به جنس مخالف نمایش دهد. نویسنده تن زن را میدانی برای اختلافات و درگیری‌های جامعه‌ای برمی‌شمرد که با ایدئولوژی‌های مختلف سروکار دارد و شکستی که ندا با آن مواجه است، شکست تمام جامعه تلقی می‌شود.

نویسنده در رمان دیگرش، شخصیت هند را در جامعه غربی، شخصیتی بی‌انگیزه توصیف می‌کند. بی‌تردید جسم او می‌تواند سرآغاز این انفعال باشد؛ چراکه از همان سال‌های نخست تولد، القابی که برای اندام او برگزیدند، در عدم توانمندسازی وی اثرگذار بوده است:

أحلامها عن جسدها لم تتحقق قط. تتأملُ ندباته و عيوبه التي صارت أوضح من ذلك الثوبِ القصيرِ. خياطة في الركبة إثر سقوط من أرجوحة بيت أعمامها، كسر في الذراع اليمنى بعد تسلقها الباب في إحدى محاولاتها للهرب، تهذل في الجفن إثر نزاع الشعر مرة بعد مرة، علامات عرضية على البطن كانت أنسجة امتدت لتحضنه و تضمه جنينا.

(الطحاوی، ۲۰۱۰م: ۱۱۵)

در این جملات، عدم تحقق آرزوهای هند، بی شک به جسم او گره خورده است؛ زن به دلیل نقص زیبایی ظاهری، القاب و برچسب‌هایی دال بر عیوب جسمی و عدم مقبولیت از سوی اطرافیان دریافت می‌کند که به خودکمترین وی می‌انجامد؛ یکی از این القاب، «ثرمه» است، از این رو که دندان‌هایش افتاده است و لقب دیگرش، «امّ ضب» به خاطر بزرگ بودن فک بالا نسبت به فک پایین و «عوجه» به معنای عدم توانایی دستانش در گرفتن اشیاء است. در هر یک از این بندها، دوگانه مؤنث بودن و زن بودن مطرح می‌شود، چراکه زن به حکم ذات درونش در نظر گرفته نشده؛ بلکه بر اساس مادینگی او و داشتن جسم مناسب ارزش‌گذاری شده است.

۲-۳. مکان‌های باز

۲-۳-۱. خیابان، پیاده‌رو، پل، کافه

مکان‌های ترسیم شده در رمان‌های الطحاوی، غالباً مکان‌ها و خرده‌مکان‌هایی بسته بوده و به خانه، اتاق و حیاط خانه محدود می‌شوند. در این رمان‌ها، کمتر شاهد حضور زنان در مکان باز و بدون قید و مرز هستیم که زن در آن اجازه تحرک بیشتری داشته و این تحرک به عاملی برای تغییر و تحول و احساس‌های در وجود او تبدیل شود. در آثار میرال، اگر هم مکانی باز-صحرا و خیابان و سفر قهرمانان به مکان دیگر- برای زنان تصور شود، اغلب پدیده چشمگیری در روند بهبودی وضع آنان نیست. در بروکلین‌هایتس، بر خلاف دیگر آثار نویسنده، قهرمان داستان از محیط کوچک و سنتی خانه خارج و وارد دنیایی جدید و بزرگ می‌شود. خیابان و میدان، نقش اثرگذاری در ساختار حوادث رمان ایفا می‌کند. چندین فصل از این رمان، با نام محله‌هایی در منطقه بروکلین نیویورک نام‌گذاری شده است؛ از جمله: فلات بوش، بای ریدج، فروشگاه کوکوبار، خیابان‌های آتلانتیک افنیو و فولتون ستریت، پارک بروسبکت و بروکلین بریدج و پلی که دو شهر بروکلین و منهاج را به هم وصل می‌کند؛ این‌ها مکان‌هایی هستند که الطحاوی برای عناوین فصولش از آن‌ها استفاده کرده و هرکدام در ارتباط با یکدیگر، در بردارنده گروه مهاجرانی هستند که در خیابان‌های منتهی به مناطق و روی پل و پیاده‌روها، جنبش‌های مردمی را رقم می‌زنند و خواهان بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی خود هستند:

في طريقها من بيتها إلى "بای ریدج" تعبر كثيراً من الجيوب العراقية، تعبر أرض مکزیک ... على الارصفة القريبة تشهد العمال يتحلقون في مجموعات على الرصيف المسع لتجمعاتهم بانتظار عمل ما... تخاف من تجمعاتهم التي تنذر بعراك محتمل بلا مبرر. (الطحاوی ۲۰۱۰م: ۳۰)

به‌طور کلی، این خیابان و راه‌های منتهی به آن، سرشار از پویایی و جابه‌جایی و البته به شکل منبعی از مخاطره و عدم امنیت ترسیم شده است که مشابه همان مکانی است که پیش‌تر، از آن گریخته بود که اینک، قهرمان شباهت‌سازی‌هایی در ذهن خود، پیرامون مکان و شخصیت‌ها انجام می‌دهد:

تسیرُ في «فلات بوش» كثيرا و تَتَفَقَّدُ الأماكنَ التي عاش فيها غيرها و التي قد تجدُ فيها جغرافيةً بديلةً لذاكرتها التي صارت تهربُ منها، و تتركُ فراغاً تاماً. (همان: ۱۳)

در الباذنجانۀ الزرقاء، خیابان صحنۀ حضور و نمایش تحول فکری افرادی است که بر سیاست شوریده‌اند و خواهان اندیشه‌های لیبرال و آزادی‌خواهی هستند. در فصلی از این رمان، خیابان و کافی‌شاپ، بستری می‌شود برای حضور ندا به عنوان یک زن در جامعه، فریاد برآوردن و مشارکت وی با مخالفان، آزادی بیان و حق اعتراض وی به شرایط موجود. در این مکان اتفاقات بزرگی رقم می‌خورد و شاهد تجمع و حضور دانشجویان و افراد روشنفکری هستیم که دم از نوگرایی و تفکرات آزادی‌خواهی می‌زنند و در رابطه با سنت‌ها و محدودیت‌ها و نابرابری‌های موجود به تبادل نظر می‌پردازند، امری که باعث می‌شود ندا هر چه بیشتر با جهان پیرامون خویش آشنا شود؛ گرچه گاهی ترس از گفتمان حاکم بر جامعه باعث می‌شود تا آن‌ها جرأت آشکارسازی اندیشه‌های خود را نداشته باشند. نویسنده صحنه‌هایی از حضور رهگذران در کافی‌شاپی به نام الشیخ علی را ترسیم می‌کند، مغازه‌ای که امروز هم در مصر به نام کاب دور یا همان الشیخ علی، رهگذرانی دارد و گردشگران آن را بخشی از میراث جاودانۀ مصر می‌دانند. این کافی‌شاپ، شاهد تحولات اجتماعی در شهری سنتی بوده است که به جهت گستردگی حضور افراد در این مکان و خیابان منتهی به آن، این مکان را در زمرۀ مکان‌های باز قرار داده‌ایم. ندا درباره‌ی حضور خود و دیگران در این مکان، چنین روایت می‌کند:

باري الشيخ علي ليس حقيراً للغاية، غيرَ أنَّ رواةً مثلي و مثله، يَهْتَفُونَ صَدَّ ارتفاعِ الأسعارِ و البطالةِ في مظاهراتٍ / في بار الشيخ علي، امرأةٌ تُعْنِي علي عودِ أغنيةٍ واحدةٍ "روحي و روحك حبايب من قبل ده العالم والله...". / في بار الشيخ علي، مازالوا يتحدثون عن التقدمية و خلخلة القيم الطبقية، نُدخِنُ بشره و نكتبُ أشياءً عادةً ما نمزُقُها... (الطحاوی، دون تا: ۱۱۳-۸۳)

۲-۳-۲. صحرا

الطحاوی به فضای بدویت، نگرش و نگاهی منتقدانه است، چنان‌که در مصاحبه‌اش با مجله «القاره»، چنین می‌گوید: «صحرائی که من آن را می‌شناسم و از آن می‌نویسم، فضای بیابانی نیست؛ بلکه میراثی برگرفته از تقالید و سنت‌هایی است که بشر را در حصار خویش پنهان ساخته. صحرا، تاریخ طویل ترس و عزلت و غربت است. صحرای عربی آن‌طور که نقاش‌ها ترسیم کرده‌اند، آسمانی پاک و صاف ندارد؛ بلکه تاریخی گویا از درگیری و یورش، تقابل طبقاتی و نژادی، ربودن، غارت و به اسارت گرفتن زنان است.» (السید، حواری ۲۴ للدراسات الاعلامية، ۲۰۱۵م)

نویسنده در فضای کلی الخباء، پیدا یا پنهان به شرح فضای صحرای عربی پرداخته است. صحرای مدنظر الطحاوی، بیش‌ازپیش رنج زنان را به تصویر می‌کشد. وی در این رمان‌ها، جامعه‌ سنتی وابسته به زندگی بدوی را در اطراف مصر با اعتقادات و آداب و رسومشان به تصویر می‌کشد. رمان الخباء،

تصویری از زندگی این جماعت را در بافت خانه‌های صحرایی و اقتصاد کوچک - که مرهون پرورش احشام و زراعت و بافندگی است - نشان می‌دهد. عنوان رمان با محتوای متن ارتباط دارد، این اثر نمایشی است از صحرای عربی که تمام تفاسیل نویسنده از محیط اطراف، دوران سنتی جامعه عربی را نشان می‌دهد. الخباء مکان نشستن زنان بوده که هیچ مردی نمی‌تواند بدان داخل شود. در مقابل، بیرون قلمرو مردان است و اطلاعاتی که زنان از اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم به دست می‌آورند، از زبان مردانی است که از بیرون می‌آیند. نمایش تیره‌روزی‌های زنان در بند خواسته‌های مادر بزرگ در چهارچوب خانه روستایی و خیمه‌های برافراشته در آن، بزرگ‌ترین گفتمان نویسنده است. او در این سطر برای نمونه، به واژه صحرا و نشانه‌های آن اشاره کرده است؛ در حالی که تمام رمان در خدمت فرهنگ متعلق به این صحرا و زندگی صحرایی قرار دارد:

الصحراء تلفظ حداثتها و تعاریج جسدھا الرخو و تتغیر، و الرمال تحبو، و السیول تختط أخذ حزنھا فوق المسالك، تلك الخماسین المغبرة لابد أن تأخذھا معها أحد، تزوم تزوم و تُصفر ثم تختطف مہرة أو بغلة و أحياناً خیاماً و شقوقاً و مرابع. (الطحاوی، ۲۰۰۱م: ۱۰۳)

در این رمان به گفته خود الطحاوی، «مکان همان مکان فرهنگی است، بیش از این که مکان فیزیکی باشد. صحرای مطلق وجود ندارد؛ بلکه همانا اماکن به مردم آن شناخته می‌شوند.» (معتصم، صحیفه القدس، ۲۰۰۲م)

۲-۳-۳. فضای سفر

در رمان‌های میرال الطحاوی، در مقاطعی نیز با پدیده سفر مواجه‌ایم که به تمایل شخصیت زن بر تغییر و خروج از مکان بسته و شکستن دایره عزلت زنان دلالت دارد. گستره مکانی به نحوی دلالت بر آزادی فرد دارد. در نخستین رمان الطحاوی، زن دائماً در بند خانه است و اگر سفری هم صورت می‌گیرد، راهی به سمت آزادی نیست. زمانی سفر برای فاطمه اتفاق می‌افتد که برای درمان پایش به شهر می‌رود. در آنجا نیز نه تنها با قطع شدن پایش مواجه می‌شود؛ بلکه با داشته‌هایی از فرهنگ بدوی در دل فرهنگ شهری، دچار تعارض می‌شود و سفر، آزادی را برایش به ارمغان نمی‌آورد؛ بلکه در دنیای شهر نیز برای دوستان "آن" حکایت‌هایی از زندگی صحرا روایت می‌کند و این نشان می‌دهد که سفر برای او جز تعارض در زندگی بدوی و شهری، چیزی برجای نگذاشته است. در بروکلین هایتس هم سفر هند، پدیده بسیار مهمی است. سفری از شرق به غرب، برای تغییر و تحول و به دست آوردن مکانی برای زندگی بهتر؛ اما این سفر نیز با خود، اغتراب درونی را به همراه دارد؛ چراکه هند در سرزمین جدید با خاطرات ذهنی و عیوب جسمی که در وجودش می‌پنداشت، نتوانست نه به عشقی دست یابد و نه از فقر رهایی یابد و وجود شخصیت‌هایی مشابه در تل فرعون، او را به یکنواختی دچار کرده بود. فاصله زیادی در

فضای مکانی رمان‌های الطحاوی وجود دارد. در بروکلین‌هایتس، نویسنده فضای مکانی را در قلب جهان غربی اتخاذ کرده که قهرمان رمان؛ یعنی هند و زنان مثل او را در برمی‌گیرد.

نتیجه‌گیری

مکان در رمان‌های بروکلین‌هایتس، الباذنجانة الزرقاء و الخباء، بستری برای رمزگشایی از وضعیت زنان عرب است که مهم‌ترین کارکرد معنایی آن، بازنمود رنج و اندوهی است که این زنان در حصار آهنین جامعهٔ مردسالار متحمل می‌شوند و به عبارتی، می‌توان چنین گفت که ویژگی‌های فرهنگی جامعه و هویت زن در بستر گفتمان سنتی، در کالبد فضا و مکان، نفوذ و تجلی یافته است.

فضای حاکم بر رمان‌های میرال الطحاوی، از حیث مطلوبیت حضور زنان و مردان نشان‌دار است. در رمان‌های موردبررسی، با دوگانهٔ درون و برون مواجهیم؛ مکان، عرصه‌ای برای مردان، تحکیم قدرت و برتری آنان بر زنانی است که همواره در حاشیه قرار دارند، چنانکه زنان متعلق به فضای درون خانه و خیمه و یا به عبارتی، محکوم به عرصهٔ خصوصی هستند و مردان متعلق به دنیای آن سوی دیوار و جهانی بزرگ‌اند. الگوی رفتاری شخصیت‌های زن ترسیم شده در جهان داستان، گاه سازش، همگام شدن با گفتمان حاکم و هنجارمندی است و گاه تلاش برای ترک مکان و حصار پیرامون خود است که در این راستا، حتی متحمل رنج روحی و جسمی نیز می‌شوند.

خرده‌مکان‌هایی همچون: بالش‌ت، صندوق چوبی، الاکلنگ و درخت در دل این خانه و اتاق‌ها، بر تکرار، روزمرگی، وضعیت نابسامان شخصیت‌های زنان و درد و رنج آنان در جامعهٔ سنتی اشاره دارد، آن‌گاه که قهرمان زن هر شب سر بر بالش‌ت می‌گذارد و یا مکرر از درخت بالا می‌رود، با فراز و فرود الاکلنگ به آن سوی دیوارها می‌نگرد و می‌اندیشد و در صندوق چوبی کهنگی و رخوتی جا می‌گیرد که کیف سفر در آن معنا ندارد. الطحاوی در هر سه رمان، زندان تن را خلاقانه به تصویر کشیده است. قهرمان زن، در این آثار، دل‌زده از تن خود، با عیوبی درگیر است که در دست یافتن به عشق و جلب نظر جامعهٔ مردسالار، آنان را ناتوان کرده است. اگر چه در آثار الطحاوی، زن بیش از هر چیز در مکان‌های بسته و در انزوا به تصویر کشیده شده؛ اما نویسنده در رمان بروکلین‌هایتس، توجه خاصی به مکان‌های باز نیز دارد. با این نظر که وضعیت زن در این مکان‌ها نیز تفاوت چندانی با فضای بستهٔ درون ندارد. خیابان و کوچه و پل در این رمان، صحنهٔ رویارویی زن با دنیای مدرن و جریان‌های فکری و رهایی‌بخش جدید است؛ اما ارمانی برای او در بر نداشته و به بهبود وضعیت وی نمی‌انجامد و سفر که می‌تواند نماد رهایی باشد، تنها گردابی برای از دست رفتن است. نظر به دیدگاه فمینیستی حاکم بر آثار این نویسنده، می‌توان پنداشت که هدف نویسنده از این جلوه‌های مکانی، اغلب نمایش اوضاع زنان و ناقد آن است و

بیشتر سعی دارد نامالیقات دیرینه و چیره‌یافته بر زنان را گوشزد کند، بیش از آن که به دنبال راه حل کاربردی و چاره‌جویی باشد.

منابع

منابع عربی

- باشلار، غاستون. (۱۹۸۴م). *جمالیات المكان*، ترجمة غالب هلسا، الطبعة الثانية، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع.
- بحراوی، حسن. (۱۹۹۰م). *بنية الشكل الروئی (الفضاء / الزمن / الشخصية)*، الطبعة الاولى، بيروت: المركز الثقافي العربي.
- جبيله، الشريف. (۲۰۱۰م). *بنية الخطاب الروائی*، الطبعة الأولى، الأردن: أريد للنشر.
- جنینت، جیرار. (۱۹۹۷م). *خطاب الحكایة، بحث في المنهج*، ترجمة محمد معتصم، عبد الجلیل الأزدي، عمر حلی، الطبعة الثانية، مصر: المجلس الأعلى للثقافة.
- رشید، امینه. (۱۹۸۸م). *تشظي الزمن في الرواية الحديثة*، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- الطحاوی، میرال. (۲۰۰۱م). *الخباء*. لاط. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- (۲۰۱۰م). *بروکلین هایتس*. الطبعة الاولى. بيروت: دارالکتب.
- (دون تا). *الباذنجانة الزرقاء*. منتدى مكتبة الاسكندرية.
- الفيضل، سمر روحی (۲۰۰۳م). *الرواية: البناء و الرؤيا*، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- کنفانی، غسان/ زعرب، صبیحة عودة (۲۰۰۶م). *جمالیات السرد في الخطاب الروائی*، الطبعة الاولى، عمان: دار مجدلاوي.
- لحمیدانی، حمید. (۲۰۰۹م). *بنية النصّ السردی من منظور النقد الادبی*، الطبعة الثانية، بيروت: المركز الثقافي العربي.
- معتصم، محمد. (۲۰۰۲م). «الروائية المصرية میرال الطحاوی: أنا ابنة ثقافتی العربية و رواياتی لیست موجهة للقارئ الغربي!»، *صحيفة القدس العربي*، السنة الرابعة عشرة، العدد ۴۱۷۸.

منابع فارسی

- تانگ، زمری. (۱۳۸۷). *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه فمینیستی*؛ ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- خدادوست، علیرضا. (۱۳۸۴). «نگاهی به شاخه زرین از انجیر هندی اثر جیمز فریزر»؛ *مجله اخبار ادیان*، شماره ۱۷، صص ۵۶-۵۷.
- راپاپورت، آموس. (۱۳۹۲). *معنی محیط ساخته شده: رویکردی در ارتباط غیر کلامی*؛ ترجمه فرح حبیب، تهران: سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.

- سجودی، فرزانه. (۱۳۹۱). «مکان، جنسیت و بازنمایی سینمایی در نشانه‌شناسی مکان»، مجموعه مقالات هم‌اندیشی نشانه‌شناسی، به کوشش فرهاد ساسانی، تهران: سمت.
- کریمی، مهرداد. (۱۳۸۹). «دل‌بستگی مکانی بررسی مفهومی و کارکردی»، منظر، شماره ۱۲، صص ۱۶-۲۱.

المكان وانعكاس الشخصية الأنثوية في روايات ميرال الطحاوي

دراسة نماذج في بروكلين هايتس، الباذنجانة الزرقاء، الخباء *

الهام مريمي^١، احمدرضا حيدرمان شهري^٢، بهار صديقي^٣

^١ طالبة دكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الفردوسي مشهد، إيران.

^٢ أستاذ مشارك في اللغة العربية وآدابها بجامعة الفردوسي مشهد، إيران.

^٣ أستاذة مساعدة في اللغة العربية وآدابها بجامعة الفردوسي مشهد، إيران.

معلومات المقالة الملخص

نوع المادة: مقاله محكمة	يعتبر المكان، مولدا اجتماعيا و مجرى لبناء الثقافة و التفاعل بين الأشخاص متجلبا فيه الخصائص الثقافية و الفاعليات المتعددة وفقا للرؤية و الايدولوجي المسيطر على المجتمع. في السنوات الأخيرة، نضال المرأة العربية في المجتمع التقليدي ضد الظروف المريرة و الكفاح لإثبات الهوية هي الموضوع الرئيسي لروايات النساء في هذه المجتمعات. إن المكان في هذه الآثار يأخذ الفاعلية الجنسية و الإنطباعية عبر الشخصية الأنثوية. ميرال الطحاوي الكاتبة المصرية هي إحدى من الكاتبات اللاتي إعتنت عناية فائقة بالمكان في رواياتها لأنها لانعكاس هوية المرأة العربية و ظروفها الصعبة في ظل خطاب السلطة الحاكمة. استخدم الباحثون المنهج الوصفي التحليلي في هذا البحث استناداً الى روايات بروكلين هايتس، الباذنجانة الزرقاء، الخباء للإجابة عن هذا السؤال أنه ما هي أهم ميزات المكان كمنصة لتكوين الشخصية الأنثوية في الروايات المذكورة؟ حركة البطلة الأنثوية المستمرة من الحواجز و المحاولات لتجربة الأمكنة المختلفة و إنزجارها من زنزانة الجسد و عيوب الجسم في الروايات الثلاثة تدل على أن الكاتبة قد استخدمت المكان لتمثيل معاناة المرأة العربية. ان الأمكنة المغلقة و المحدودة في هذه الروايات تشير إلى تقييد حرية المرأة العربية أكثر من أي شيء آخر، حيث أنها تتصور نفسها داخل زنزانة الجسد حتى في الأمكنة المفتوحة، لأن هذه المرأة تقبح أعضاء جسدها وبالتالي فإن الذات والجسد يتعارضان مع بعضهما البعض.
تاريخ الوصول:	۱۳۹۹/۱۲/۰۲
تاريخ القبول:	۱۴۰۰/۰۵/۳۱

الكلمات المفتاحية: المرأة، المكان، ميرال الطحاوي، بروكلين هايتس، الباذنجانة الزرقاء، الخباء.

الاقبتاس: الهام مريمي، احمدرضا حيدرمان شهري، بهار صديقي(۱۴۰۰). المكان وانعكاس الشخصية الأنثوية في روايات ميرال الطحاوي

دراسة نماذج في بروكلين هايتس، الباذنجانة الزرقاء، الخباء، مقاله محكمة، السنة الثالثة عشر، الدورة الجديدة، العدد الخامس والأربعون، خريف



المعرف الرقمي: 10.30479/Im.2021.15110.3214

الناشر: جامعة الإمام الخميني العالمية - حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.